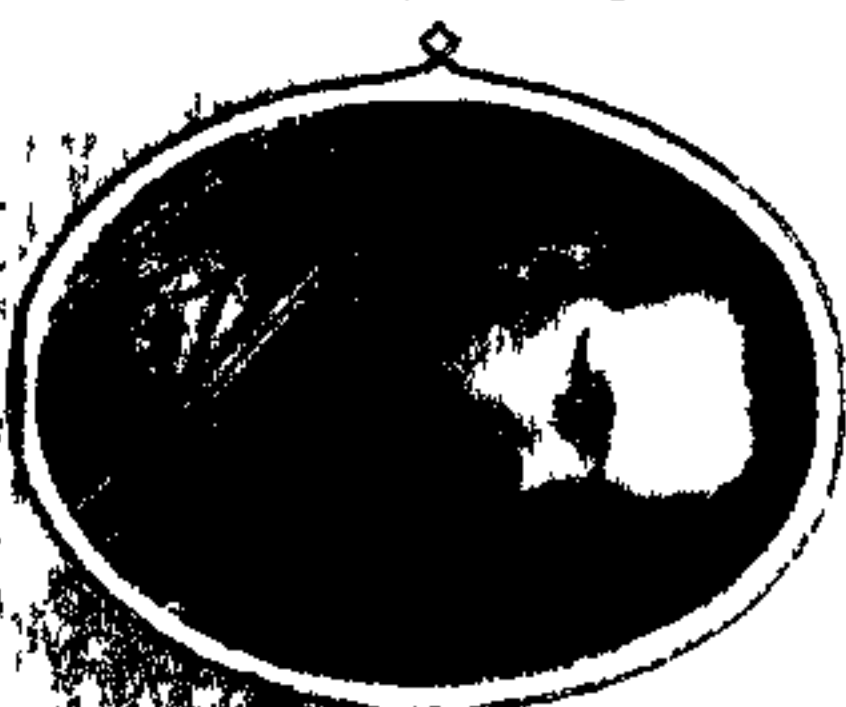


Marie Kuz W.



Karl, Kuvák v Württemberg
Graf, Kuvák v Württemberg



Frederick Augustus of Saxony
Frederick Augustus of Saxony

Frederick Augustus of Saxony

پله استاده بودند رفتم و در اطاق سیدیم رفتم و داخله اطاقم بطرز اعراب بود که بر بنیاد آنکس قف بلند مثل مسجد ستونهای کوچک طریقت خیلی از روی سلیقه ساخته اند اسباب اطاقم بطرز مشرق زمین است هیچ شباهتی بوضع قرنکی ندارد و پردبای تاری مشرقی دارد که پادشاه میگفتند در پیش خریدم ام چون رفتن آنها سبجه اصلاح مزاج به پیش میروند این سبهاها را اغلب از آنجا خریدم اند و در یکی از اطاقهای کوچکی این عمارت اسکان و پردبای جنب دیده شد که اغلب کمال اعراب مشرق یعنی با مثل شتر سوار و سوار عتر سوار حل و چادر نشین وزن و در اعراب بدوی بود بسیار خوب نقاشی کرده بودند و وضع عمارت اینطور است در وسط نصفه باشد که بسیار بلند است شبیه معصوره مسجد اطرافها در اطراف اینجبه واقع شده همه بوضع ابنیه عرب تا بلو در این اطاقها بودند مرا طاقی یکت جوری در قرنکستان مخصوصاً عمارتهای عالی و زمینت بای داخله آنها را بوضع مورسکت بسیار زیاده چنانکه در برلن و پسم و غیره هم دیده شد ازین معلوم میشود که اعراب بسیار بول و سلیقه معماری کامل بوده و ترقی داشته اند جلوه عمارت هم باغ با صفای خوبی است و پادشاه مخصوصاً گل و دست و گل و ریاحین و اشجار و باغ مایل هستند میگفتند این عمارت را پدر من ساخته اما گلکاری و بنای باغ و مواظبت اشجار خودم کرده ام و حقیقت بسیار خوب و با سلیقه ساخته اند با ایشان رفتم قدری باغ را گردش کردیم با عینیت مثل شست نه زیاد بزرگ و نه کوچک در جلوه عمارت واقع است در دست چپ و راست مار بختان گل خانه دارد و درختهای کالیان زیادی در آنجا کاشته اند اما فصل گل آنها بود و گل داشتند در اول باغ جلوه عمارت چهار مرتبه وسیع دارد اما مرتبه باز یا بلند نیستند این چهار مرتبه باید پایین رفت تا بطح باغ رسید در مرتبه با گلکاری بسیار خوب بود و کلهای رنگارنگ مثل عینا کاشته بودند و در هر یک ازین مراتب متصل به پله حوضهای کوچک با فواره ساخته اند که ازین حوض بحوض میگذشت و در پایین مراتب که سطح باغ است وسط آنجا حوض بزرگی با فواره دارد که آب زیادی بقوت تمام قریب بآب دوزخ از فواره جستن میکنند و در حوض سبز و چمن و گلکاری بسیار قشنگ است چنانچه باغهای مختلف از اطراف ساخته اند که در کنار چنانچه باغها کثرت درختهای کاج دارد و همه از ساق تا سر برکت بقطره و سبزه چای بسیار کثرت برکهای آرا زده و بطور تربیت کرده اند که سطح صاف سبزی دیده میشود که از پایین با بالا یکمونا هموار دارد و ازین کاجها در اطراف باغ قریب هزار درخت است و سر این درختها مثل یکت عمامه سبزی اند برکت است که بالای عمامه نیز یکت تاجی از همان شاخ و برگ کاج بریده و تعبیه کرده اند کنار چنانچه باغها و میان سبزه با هم گلکاری بسیار خوب بود و در باغهم غلام کردشی دارد و به طرز بنای اعراب که در اطراف

مساجد بسیارند و در تادور جلوه این غلام گردش راستون زده و کج بری ریزه اعلی کرده اند حتی گردشگاه
خوبیت یکت چنان باز گرفته رفیقته تا انتهای آن با یوان غلام گردش رسیدیم و از میان همان یوان رفیقتم
بعارت دیگر می که از عمارت اول که وارد شده بودیم بزرگتر است این عمارت هم بطرز اعراب است
داخل از اینها ظهور کج بری و نقاشی ریزه کرده اند تالار بزرگی داشت بسیار عالی چهار صنف شاه نشین دار
بسیار مزین و پنجره های آنها شیشه های الوان بسیار بکثرت عرب چلی دیدنی بود زمین آنهم تخته منقش بطور
خاتم بود و در اینجا نیز بزرگی رفیق داد و بودند برای شام فردا شب که باید در اینجا شام سه می بخوریم یکت
باغ و میز هم سوای این باغی که تفصیل آنرا نوشتیم در آن طرف این عمارت بزرگ است قدری نوبی این تالار
و می یکت با پادشاه نشسته صحبت داشتیم باز میگفتند فردا باید برویم بکنار دریاچه کنشاس که در اینجا
مستقل معالجه هستیم زوجه ایشان هم در اینجا است لاکت کنشاس در سوین واقع و چنانکه سابقا هم اشاره
کرده ایم از بهترین جا های فرزندستان بلکه همه دنیا است وضع دریاچه کنشاس از این قرار است بیشتر
سواحل آن خاکست و رملی است قدری هم از خاکت باویر باین دریاچه اتصال دارد و قدری نیز از باد
که این چهار دولت یعنی سوین و باویر و رملی و باد در اطراف دریاچه متصرفات دارند خلاصه
بعد از قدری نشستن بر خواسته از همان غلام گردش آمدیم بعارت اول که در ورود دیدیم و انتهای آن
که آمده بودیم گذشته با پادشاه و داع کرده آمدیم منزل قدری راحت کرده بعد رفیقتم باغ عمارت نعلی
خودتان گردش کنیم اینجا هم باغ خوبی دارد با گلکارهای اعلی و سبزه و چمن و چنانچه نهایی شجر سایه دار خیلی با صفا
در دو طرف عمارت دو جهت طولانی بود و در عذره زیادی بود با او بخت بود قدری از آن فرمودیم چسبه
آب عذره گرفتند با شربت خوریم اعتماد السلطنه حاضر بود روزنامه اروپا بخواند و بین گردش بگرفت
دیدیم بکترین نجار استفمار و بعارت ما میآمد تعجب کردیم چینی بود از وی چمن باین رفته باین چمن سکوی
سنگی بود مشرف به صحرای از اینجا بدیدیم خط راه آهن بزرگسکو میگذشته است معلوم شد از زیر این عمار
تول ساخته و راه آهن کشیده اند و در همان وقت رانی آمده از زیر پای مالک نشست و یکی دیگر بیرون آمد
و شب و روز در کار است بعد آمدیم نوبی اطاق شام خوردیم بعد از شام بر خواسته در همین تالار
گردش کردیم وضع این عمارت مربع مستطیل است تالار بزرگتر و رفیقتری در وسط است که ستونها دارد
اطاقهای دیگر در اطراف است در دو طرف تالار دو حیاط کوچک دارد و مثل خانه های ایران در وسط
آنها حوض بزرگ است چمنه از بزرگ در وسط حوض است که در آن است کیسوی خود را افشاریده
آب از آن میریزد اطراف این دو حیاط اطاف است در تالار بزرگ و وسط مجتمه های مردم خوب از آن
میریزد

برهنه و اشکال ملائکه و صورت رتب النوع با مثل شتری و زهره و عیزه دارد که تاریخ ساختن آنها از بنیت
 الی سی و پنج سال و چهل سال قبل ازین و کار حجار بای ایتالیائی است که یاد و رسم یاد اینجا با ساخته اند چهل و پنج
 برت و مطلقای بزرگ خیلی علاء و نام میل عمارت قیمتی و نفیس است بعد رفتم چند اطاق که مخصوص مرد
 بای نقاشی است تماشا کردیم همه اینها را باروشنی چراغ و لاسپ میدیدیم بسیار خوب بودند زیاد
 بزرگ بود متوسط بود بعضی از وی چینی کشیده بودند و بعضی دیگر از وی چینی و بعضی هم روی تخته پاره
 راهم روی کمر باس خیلی بزرگ بای قیمتی دیدنی بود از اینجا آمدیم وقت خواب بود خوابیدیم (روز
 یکشنبه بیستم مردی الحجاز) امروز بنام منزل خورده بعد از ظهر فرمودیم کالسکه حاضر کردند
 سوار شده رفتم برای گردش میرزا رضا خان و جزال هماندار و کلنل هماندار هم در یک کالسکه دیگر از جلو ما رفتند
 از کنار تخته و توی کوچه باغها و از پهلوی بعضی بار کما میرانیم و تماشا میکردیم شهر و حقیقت توی دره واقع است
 و اطراف آن کوه است اما کوههای خاکی مالیده چندین کوه بزرگ نیست راه هم کم کم از کنار شهر سر بالا
 میشد اما کالسکه همه جا با کمال احتیاط میرفت بالا بهینطور گردش کنان آهسته آهسته رفتم تا بالای یک پشته
 که اینجا قوه خانه بود عمارت سنگت مختلف مالی شهر در این بلندیا ساخته و منزل دارند که دور تا دور
 شهر روی این پشته بلندیا عمارت است چون این شهر توی دره واقع است و تابستان آن گرم میشود
 اما مالی شهر این عمارت را در این بلندیا ساخته اند که وقت گرمی هوا با اینجا بایانند یک راه آهن کوچک
 سبک جوی دیدیم که سر بالا کشیده بودند و ندانم و ندانم بود و چرخهای لکثیف انهم ندانم داشت که
 دندانهای چرخهای افاد و توی داندانهای ایل و بایل بچسبیده خلاصه میرانیم و از توی زرد عینا میگذاشتیم
 درخت و جنگل در اینجا زیاد بود درخت موهم در اینجا خیلی کاشته اند اغلب بلندیا را با سنگهای صاف
 خوب مرتبه برتبه سنگین کرده و روی آنها را درخت موکاشته اند وسط اینها را هم نرمانند پله پله ساخته اند
 که هم پله است که آدم میرود و سربود و انکور باو هم در وقت بارندگی باران و سیل ازین نرها جاری شده موباد
 خراب نمیکند اغلب بلندیا را که مشرف بشهر بود سواره و پیاده گردش نموده و شهر را تماشا کردیم عده سواد
 شهر در یک دره بزرگی واقع است سه چهار دره ای کوچک هم هست که بعضی از سکنه شهر در آن دره با منزل
 دارند از این بلندیا سرای خانه خیلی بزرگی را که جای سه فوج سرباز بود تماشا کردیم دیگر عمارت قدیم سلطنتی
 که اجداد این پادشاه چهار صد یا صد سال است بنا کرده اند و عمارت تازه سلطنتی ایشان اما شاهنوا
 و درین من که پیاده گردش میکردیم باران خیلی شدیدی گرفت رفتم توی کالسکه سوار کالسکه را پوشانیده
 و سوار شدیم برای شهر و بای اینجا هم تمام ناخوش است و زرد شده خیلی کم بار دانه است هوای اینجا

با اینکه خیلی کرم و بدرجه بوی کجور مانده ان است با وجود این هنوز عوز با انکور نشده است همه مردمش
حتی اطفال بحیب و معقول هستند عوض بود در مقام تعارف و دعا بوی بومی کنند خلاصه از قوی شهر
رانده و از جلو عمارت سلطنتی که ششم عمارت بسیار عالی است جلو خانی بگل بنم دایره دارد جلوه این عمارت
یکت پارکت بسیار خوبی دارد که کلکاری خوبی کرده اند و عوض بزرگ با فوار بای مرتبه مرتبه دارد که از
بالا میریزد مرتبه اول و از مرتبه اول مرتبه دوم و از اینجا بخواص میریزد خیلی فوار بای تشنگی بود عمارت
قدیم سلطنتی هم متصل با عمارت جدید است تا کسی در اینجا منزل ندارد و بعضی اجزاء و عمله جاست و شبها
می نشینند و در این کلکار بر اینهم یکت زده کشیده که از کوچه و معبر مجزا کرده اند قدری شهر را گردش کرده
افتادیم به پارکت و دای که دیر و زانده بودیم و اندیم برای منزل یکت خیابان خیابان بسیار خوبی دارد که
از اول این پارکت است الی پارکت سلطنتی بسیار خیابان خوبیت چهار با سر تا بمان کشیده و شاخ و
برکت آنها سرهم داده مثل یک طاق سبزی شده است که از زیر آن هیچ آسمان پیدا نیست اما چنارهای
ایجا با ایران خیلی فرق دارد زنگت ساقه چنارهای اینجا سیاه تر و برکت اینها هم کوچکتر از برکت چنارهای
ایران است خلاصه رسیدیم به منزل قدری راحت کرده رفیقیم قوی باغ گردش کردیم به بلوی عمارت
یکت محوطه وسیعی در میان چمن است که دور آن از آنجا آهنی ساخته و سیم کشیده اند و میان آنها بقدر
سیمرال نر ماده سفید انداخته اند این مرالها غیر از جنس مرالهای ایران است تمام سفید هستند مرالهای
ایجا کوچکتر هستند و ساخامی عریض دارند رفیقیم اینجا در می داشت فرمودیم باز کردند مرالها دور بودند
رفتند و آنها را بطرف ما راندند تا شاگردیم با وجود اینکه تکی است اینجا هستند باز وحشی میباشند
و آدم را که می بینند فرار میکنند بعد بر کشیم بجوای طاق خودمان امشب در ساعت شش و نیم از ظهر گذ
ماید برویم بمارت پادشاه که دیروز رفته بودیم که در اینجا شام رسمی بخوریم وقت رفتن لباس رسمی پوشیده
آیدیم قوی طاق نواب و لیعهد و شاهزادگان که باید همراه بیایند و ظمین ماهمه بالباس رسمی حاضر بودند
با ولیعهد و امین السلطان و میرزا رضا خان قوی کاسک شسته سایرین هم در کاسکهای دیگر از عقب
ما اندیم برای عمارت پادشاه دیروز از در بالای عمارت رفته بودیم امروز از در پایین داخل پارکت شدیم
و مستقیماً رفیقیم با طاقی که میر حیدر بوده اند سر نشستم نواب و لیعهد دست راست داشت و
پوشه و آلبرجت و دو دقلمولت دست چپ و زبردست او پرنس ارش ساکن و یار که آدم خوش
خوش صحبتی است نشسته بود این شاهزاده هم پسر خواهر علیحضرت پادشاه است این دو شاهزاده که در
چپ مانسته بودند و تقریباً بیست و شش هفت سال دارند ولیعهد هم چهل و یکسال دارد و انظراف
الیه

ولیعده میرزا رضا خان وزیر مختار نشسته بود و زیر دست او (پرنس شادل دودراگنت دودرنامبر) نشسته بودند و شش میست و سه سال است بسیار شاه زاده خوش روی خوش عوی شیرینی است و باین صغر سن خیلی عالم و فاضل است بخصوص بواسطه سفرهاییکه در مشرق زمین و طرف شامات و مصر و بیت المقدس و غیره کرده است اطلاعات شرفیه خوب دارد شاه زاده که دست چپ مانسته بود و همش انوشیتم پدر پدرش برادر پادشاه اول در بتمغ است و اسم پادشاه اول در بتمغ فروریکت بوده مادرش دختر ارشدید و کت ابرت عموی علیحضرت امیرطور حالیه اطریش است و شاه زاده اخیر که نوشیتم مشرق زمین سفر کرده است (پرنس شارل دوراخ) مادرش خواهر پرنس دسناکوی حالیه و پدرش برادر زاده پادشاه فروریکت است که پادشاه اول در بتمغ بوجه است (اسامی سفرهاییکه در سر میز شام حضور داشتند از این قرار است وزیر مختار با و یکدو این یعنی اخدم همه سفر است کنت قوف کرجی) و وزیر مختار اطریش (کنت اذکولیسکالی) وزیر مختار انگلیس (مسیو بادون) شارل دافروپس (مسیو دوکلاویت) شارل دافروس (مسیو دوپیل و اسکیت) خلاصه شام خوردیم چراغ و شمع زیادی روشن کرده بودند و باین واسطه اطاق بسیار گرم شده بود و ما غرق زیاد کردیم به ولیعهد گفتیم بجهه بار بار بکنند باز کردند هوایی داخل شد اما چندان تفاوتی نکرد آیدیم پرده قدیمی در باغ گردش کردیم قوی باغ چراغی بود تاریک بود قوای آب جستن میکرد در تاریکی عالمی داشت بعد از قدیمی گردش سوار کالسکه شدیم که برویم به محل آشیانه که اسم اینجا (ککان اسنات) است جایی است متصل با ستوت کارت مثل دلاب و شهر طهران در اینجا معدن آب گوگرد سردی دارد که بجهه معالجه بخورند را ندیم انیل رودخانه که ششیم بدتی رفیقیم تا بجایی رسیدیم که چراغ بود کم کم چراغ زیاد شدند و جمعیت دیده شد تا جایی که چراغان مفصل بودند و نواب ولیعهد و شاه زاده با هم که پیش آمده بودند اسکا بودند و الان طولانی ساخته دو طرف آن چراغ زیادی گذاشته بودند بسیار گرم بود دست نواب ولیعهد را گرفته فیم ولیعهد اشخاصی که مباحثه آشیانه می شده بودند مثل بیکری سکی شهر و غیره معترفی کردند از دو طرف زن و مرد زیاد ایستاده بودند دختر باو زنهای خوش کل و پیرهای بختول زیاد میان آنها بودند نواب ولیعهد بار از قوی جنگل که همه جا چراغان کرده بودند بر دسرا لائی که بقدر دو شان پشه ارتفاع داشت راهیج بیج خوبی داشت و همه جا چراغان بود رفیقیم تا ببالا رسیدیم در آن بالا حوضی بود و قوای داشت دور آنهم درخت بود بدختها فانوسهای رنگین آویخته و چراغان خوبی کرده بودند جمعیت زیادی بهم آمدن و مرد بود تا شاگردیم و بر ششیم از همان راه از میان جمعیت زن و مرد آیدیم تا رسیدیم بوسعت کاه بزرگی در میان جنگل در وسط آن جایی

در مینار

از چوب موقعا ساخته بودند که ده پانزده ذرع دور آن بود میزی در آنجا گذاشته روی نیز آب و مشروبات
و غیره تهیه کرده بودند اطراف همه پر از آدم بود یکطرف جانی مرتبه مرتبه ساخته بودند و او از ده خوانهای مرد
در آنجا نشسته میخواندند بعد از شبازی برخاسته سوار شده را ندیم و بنبرل را داشتیم امشب در قوی چراغان
و انشعابی با چراغ کار لفظ (و لکم) خوش آمدید نوشته بودند و در خانه (فتکاد) که از باید لکت
میکند و از اینجا هم میکند و یعنی از اینجا می رود به باید لکت و از اینجا می رود در باجم داخل و در آن می شود
دو دوشکنش بلیت و یکس) امروز در ساعت یک بعد از ظهر باید برویم بشهر و نیک
که پای تخت ملک با ویراست قبل از چهار فرار بود برای تماشا برویم بعمارت سلطنتی شهر در ساعت یازده
کالسه حاضر شد من و مجدالدوله و صدیق السلطنه در یکت کالسه نشسته میرزا رضا خان و وزیر مختار
و جنرال هماندار هم در کالسه دیگر نشسته از جلو میرفتند غریز السلطان و میرزا محمد خان و ادیب الملک
و احمد خان و حسن خان هم در کالسه این عقب سوار شده را ندیم برای عمارت شهر از جا بایک که نشتم تا بعمار
رسیدیم از این قرار است اذل شخص از پارک و باغ این عمارت منزل گذاشته میرسد بیکت محقر یعنی
که آن محقر این پارک را از پارکهای دیگر مفروض و جدا میکند و میرسد بیکت درمی که یکدسته قراول و
سرباز هم در ایستاده بودند از این در که بیرون می رود داخل یکت پارک بزرگ دیگر میشود و بلافاصله داخل
میشود به خیابان چهار بزرگ که تفصیل آنرا نوشته ایم و بسیار خیابان خمیست در ایام تابستان حقد این
خیابان بسیار پاکست و مفید است که در میان آن پیاده و سواره و با کالسه گردش میکنند و روی نیم کنها
می نشینند در پارکهای اطراف این خیابان هم بعضی محبته با انچون و مردم و سنگهای دیگر و غیره نصب کرده
در انتهای این خیابان هم دو محبته بسیار بزرگ ساخته اند که یکت اسب دیوانه بزرگی اسب دستهای خود را
بلند کرده و گوش خوابانده است یکت مردی هم بزرگی انسان پلوی آن ساخته اند که با دست زیر پوزه
اسب زده است هر دو محبته که جفت و یکت ترکیب هستند مقابل هم یکر نصب شده بسیار خوب مجسمه
است از این خیابان که بیرون می رود داخل خیابانی دیگر میشود که اطراف آن درختهای بلوط است که بفرانسه
شن میگویند اطراف این خیابان هم پارک است در وسط آن یکجای مدور است که روی آن یکت محبته
پیر مرد قوی یکل بزرگی ساخته اند از این خیابان بلوط ختمی میشود به باغ و پارکی که جلوه عمارت سلطنتی واقع است و
تفصیل آنرا نوشته ایم بسیار پارک خوبی است گلکاری های ممتاز نموده که چهار اشکهای مقبول فنجی زده
و تربیت کرده اند و یکت فواره در وسط این پارک دارد که آب آن خیلی بلند میجهد فواره بای دیگر هم
مرتبه مرتبه دارد که آب از آن مرتبه با میسر از خیلی پارک خوبی است خلاصه رسیدیم بعمارت و در ب

پله پاده شدیم چنانکه سابقاً هم نوشتیم عمارت سلطنتی اینجا دو دستگاه است یکی از قدیم که چهار صد پانصد سال است ساخته اند و حالا وزیر دربار با عهده جاست پادشاهی در اینجا منزل دارند و عمارتی دیگر تازه است که دوست سال می شود ساخته اند در ب عمارت تازه که پاده شدیم وزیر دربار و هماندار با دوم در حاضر بودند و ما را ب عمارت را بنفاتی نمودند مرتبه اول عمارت را که چند پله میخورد و تماشا کردیم عمارت بسیار عالی مخصوصاً سباههای نفیس دارد از قبیل محتمه های مرمر (پوست) یعنی نیم تنه محتمه و پرده های کار کوبلین و پرده های نقاشی بسیار ممتاز و نقاشیهای روی کج که کار نقاشی قدیم و در تبرغ است و همه نقاشیهای تاریخی که تاریخ جنگها و وضع سلطنت سلاطین قدیم و اجداد این پادشاه را ساخته اند و یکی از پرده های نقاشی اینجا پرده بود و کاریکی از نقاشان معروف از اهل استکارت که سی سال قبل ساخته و حالا مرده است همش همین دکالت بوده است این پرده همش برده عشق نادری است صورت یکت جوانه زینر ساخته که شب در اطاعتی بچه خودش را از ایش میکند و حالت هر مادر را نماید میریست در پشت پرده که روی آن حیرانی است اتان میزید است نه چراغ ولی نور چراغ بطوری باین زن و رختهای او و صورت بچه افتا که حالت چشم بچه را که چراغ میزند نموده است بسیار پرده ممتاز است در تمام فرنگستان اینطور پرده ندیده بودیم یعنی پرده کار تازه باین خوبی ندیده بودیم و الا پرده های نقاشی ممتاز و فرنگستان خیلی است محتمه های پوست هم که اینجا دیدیم یکی صورت مرد نومند ریش پنی است که رتب انواع رودخانه نیل است یکت محتمه دیگر که باز مرد نومند ریش پنی بود و رازی بود رتب انواع رود و تیر شهر زم است دیگر نیم تنه زن قصر روم و نیم تنه ژو و تیر و نیم تنه ابلن و نیم تنه وینوز و بعضی نیم تنه های دیگر فیاضه روم بود و یکت پرده بطور کپه و نیکا و فردر یکت بزرگ و الکساندر و دیگر کال پادشاهان خودشان هم خیلی بود و یکت محتمه و نیم تنه که خیلی بد کل بود اینجا دیده شد بهلوی محتمه فردر یکت کپه کرده بودند خلاصه خیلی قوی اطافای این عمارت کردش کرده بعد رفتیم با طاقی که ناپلیون اول در وقتی که این شهر را فتح کرده بود و قوی این اطاق خوابیده است و دیدیم همان تختی که ناپلیون روی آن خوابیده بود و همان حالت بانی است یکت پرده صورت خود ناپلیون اول هم که کار کوبلین و خیلی شبیه ناپلیون است و ناپلیون برای پادشاه آن عصر و تبرغ بدیه فرستاده لای است خواب ناپلیون آویخته بودند بعد رفتیم مرتبه دوم عمارت پله های سنگی خوبی داشت داخل بایست تالار بزرگ خوبی شدیم که تالار مرمر میگویند سیاه و فواره با منظر دارد و خیلی تالار عالی با صفاتی است در گیلای این تالار فواره خام زیادی کرده اند اغلب از چلچراغهای تالار هم فواره بود بعد رفتیم در اطاعتی که منزل ملکه است اینجا هم اطاق بسیار عالی بود و یکت بالکن خوبی داشت که سیاه و فواره با نگاه میکرد

بعد از مدتی پانین و دو باره رفتم با طاق کاغذ یعنی طاق تحریر و کار پادشاه بنجارا بهم تماشاکردیم عکسهای زیاده
و نقاشیهای مینا تو خیل داشت تا آخر طاق رفتم در اینجا یکت پرده کوچکی بود که صورت یک تن
سپید پوش روحانی صفی را مثل نهایی ناکت دینی کشیده بودند پرسیدیم این صورت کیست گفتند
دام بلا نشی است و همه نمیدانند پرسیدیم یعنی چه گفتند وقتی که مصیبتی بنجا نوازه سلطنت رومی
از آنها میبرد این پرده روح است بپای خودش میرود بمنزل زیر دربار و تسلیم میگوید معلوم شد که چون این سخن
افسانه است ازین جهت همه خندیده اند از وزیر دربار هم پرسیدیم که شما این را دیده اید یا فرار کرده اید انکار
خلاصه بعد از تماشای بنجا آمدیم باغ مخصوص عمارت که دور آن زده آهنی و غلام گردش دارد و محجری از پان
بزرگست کلکاری خوبی در اینجا کرده اند و حوض مخصوصی دارد که دور حوض از زده کشیده و توی حوض امرغابی
انداخته اند و زده برای این است که مرغابی از حوض بیرون نیاید و اینجا اکتشف کنند خیلی جایی با صفائی بود
بعد از قدری کرارش ازین پادک رفتم به پادک بزرگ که قوای های مرتبه بر تبه دارد و پادک عمومی است
که همه مردم گردش میکنند اینجا هم خیلی با صفا است از اینجا سوار شده از همان راهی که آمده بودیم را خیم
برای منزل بنجارا را چنانکه اشاره کردیم دو کت شارل در دو بیت سال قبل ساخته است از چوب پرده
های کار کوبن که خیلی ممتاز بود و درین عمارت دیده شد پرده اسب و افریقا و نیکی دنیا بود که حالات جنگ
خلفی این سه قسمت معظم کرده زمین را میمود و دیگر مجلس تاج گذاری و جنگ بود آن معروف نظام روسی با
عماینها که اورا (ایوان لیکو و شل) میگویند بود که از چوب پرده های نقاشی بسیار ممتاز است پرده دیگر
در طاق مخصوص ملکه بود که با ذغال سنگ کج کشیده بودند و نقد خوب و از روی عبادت و با حالت
کشیده بودند که فوق تعریف بود و نقاش آن (کول باخ) نام است که از اهل باویر و در تمام اروپا
مشهور است خود او مرده و پسرش که همین هم را دارد الحال زنده است و خیلی از نقاشی استعد او دارد
کلیسای روس هم در خود همین عمارت دیده شد مخصوصا بحجه عبادت ملکه که دختر امپراطور نیکلا است
ساخته اند خلاصه آمدیم منزل بنجارا خوردیم و بعد از نماز یک ساعت بعد از ظهر سوار کالسکه شده را ندیم برای کا
نواب ولیعهد و سایر شاهزادگان و امرا و وزرا و صاحب منصبان و در مینار تمام در کار حاضر بودند قدری
در طاق کاغذ ایستاده بعد رفتم توی واکن با نواب ولیعهد تعارف و خدا حافظ کرده را ندیم برای نیک
صحرا از طریق راه پست و بلند بود چون بزمای و در مینار بزمای با د است صحرا بای اینجا زد شده
و آن طراوت و خضارت صحرا بای با در انداز در ندارد و زمینهای کندم و جورا که در و کرده اند و در پست
با سایر حاصلها از قبل زرت و شبده و یونجه بنر بود هر جا هم که زراعت نیست چمن است بطوری که میزنیم

کم کم کوههای طرفین که اغلب بهم چسبیده بودند نزدیک شد و راه آهن افتاد بیکت بغله کوهی که اینجا را بریده بودند از یکطرف که نگاه میکردیم بیکت بغله ختی بود که منتهی بدزده میشد و قوی آن دزده خانهای رعیتی کوچکت نمکت خوشوضع دیده میشد و دزده های کوچکت دیگر هم از این دزده متعجب میکرد ویدر اندیم نارسیدیم بیکت آبادی بزرگی که همش (گالین این گن) است پنجه قیقه اینجا توقف کردیم قصه معتبر بزرگی است بعد راه نبا کردیم بالا رفتن بیکت لکیتف هم بعقب ترن سسته بودند و بدتی ترن سربالایر رفتن تا این پست و بلند پاکدشته رسیدیم بلکه سربالایر کی که هیچ کوه در اطراف آن دیده نمیشد بهینطور رسیدیم باز رسیدیم بشهر اولم که آخر خاک و برتبع و سرحد با ویراست دور شهر اولم بقلعه و حصار محکم نظامی است و بیکت بلندی هم برای محافظت شهر بقلعه نظامی ساخته اند و رودخانه دافوب از وسط این شهر میگذرد و یک کلیسا هم از دور دیدیم که بیکت برج خیلی بلندی داشت تقریباً بطول یکصد و سی ذرع و دور آن برج محقق ابشافو دار درست کرده بودند که معلوم بود میخواهند چه کنند خلاصه در استایون رسیدیم بیکت ترن بسیار مجتازی که پادشاه سابق و برتبع که خودش اورد و سال پیش کشت فرمایش داده ساخته اند و پیش از دو ساعت آنهم برای امتحان درین ترن سوار نشده بود امروز برای ما آورده اند شهر اولم دو تاست یکی اولم کنده است یکی فو اولم کنده است که اول وارد آن شدیم و ترن از زیر قلعه نظامی آن مثل تونل بود گذشت و قلعه نظامی روی تپه واقع بود این اولم جزو و برتبع و حاکم آن از طرف دولت و برتبع است اولم جدید از طرف رودخانه دافوب است که جزو با ویراست و حاکم اینجا نیز از طرف دولت با ویراست ولی حاکم کل این دو اولم جنرال بر معتبری است ابراهیل پسر که حکومت کلیه این دو شهر جزء مملکت پروین هماندارهای با ویر هم از طرف دافوب در اولم جدید آمده بودند خلاصه در استایون برای تعویض ترن پیاده شدیم حاکم شهر اولم و کمانداهان با وزیر اعظم با ویر و بعضی جنرالها و صاحب منصبان که باستقبال ما آمده بودند در استایون معترف شدند بعد از دیدن آنها آمدیم با طاق کوچکت که برای ما حاضر کرده بودند چون این ترن مخصوص پادشاهی کوچکت است و حاکم دارد فرمودیم بار با ویر همراهی بپراهان بها بطور که در آن ترن اولی بودند جلو ما بروند ما هم با تمام ترن درین ترن تازه نشسته از عقب برویم قدریکه در اطاق توقف کردیم ترن تازه حاضر شد بهیم نومی آن ششمین پروین و قوی این ترن مطلقاً از طلای شریف است و قوی و اکین را از پارچه های بسیار قیمتی دیت کرده اند ما با مطلقاً شریف است پنج کالسکه است تمام بهینطور و ما و ترن که در فرنگستان کویا ترن ازین بهتر ساخته باشند بهوصیف و تعریف بی آید خلاصه رسیدیم نارسیدیم بشهری که کویا (اوکن بودغ) بود سه چهار دقیقه اینجا توقف کردیم بلکه با ویر خیلی آباد و پر حاصل و چمن

برای مال مرتفع خویشت و بات خوب محکم داشت آبادی پوسته هم بود و بطور داندیم تا ساخت و هفت
رسیدیم به کارونیک شهر مغلطی است و دویست و شصت هزار نفر جمعیت دارد و شهر صنعتی است و در کار
پیش رشان که نایب السلطنه باو ریاست حاضر بود و نزد خلی پری است چین زیادی در صورتش بود و خود
با تمام پسرانش شاه زادگان باویر و جمیع جنرالها و سرکرد باو و وزیر او حاکم هندو استیکت آفاسی باشی و تمام عیان
بله بلا استغناء در کار حاضر شده بودند و پیش رشان در شهر باریت بوده که از شهرهای مملکت باویر و باراهن
تا اینجا جنباعست راه است و در صبح برای استقبال با حرکت کرده با اینجا آمده است چون علیحضرت امیر طو
المان آمده بودند به باریت که از اخبار روند با سترار بویغ ایشان را پذیرائی کرده و راه انداخته و از آن جا
آمده است کار اینجا هم بسیار کار عالی بزرگی است از برین پیاده شده با نواب نایب السلطنه دست
دویم و رفتیم با طاق کار در اینجا نایب السلطنه تمام شاه زاد باو و وزراء و صاحبان را معرفی کردند و قبل از آنکه
با طاق کار برویم یک دسته سرباز بسیار خوبی با لباسهای متعارف کشیده ایستاده بودند با یک دسته
موزیکانچی از جلو سرباز باو و دسته موزیکانچی گذشته بعد آیدیم در ب اطاق کار ایستاده سرباز باو از جلو و فیل
کردند بعد با پسر رشان در یکت کالسکه نشسته سایر ملترین و غیرهم کالسکه های متعدد و دیگر سوار شده اندیم
یکدسته سوار زره پوش از جلو و یکت دسته سوار هم از عقب و جنرالها هم تا سواره همراه ما میآمدند و باو هم
تا یکت شده و چراغ روشن کرده بودند جمعیت زن و مرد هم از دم کارالی منزل ما که در عمارت دولتی و
وسط شهر واقع است و وصفه ایستاده بودند و همه با کمال معقولیت و آرامی بویغ می کشیدند از دوسه
میدانهای بزرگت و کوچه های خوب و قوه خانهای ممتاز که ششم این شهر عمارتهای سه چهار مرتبه دارد که از تمام
در بجهای عمارت بر کجا که ممکن بود زن و مرد سربازهای خود را پیرون آورده بویغ می کشیدند از دم خنجرهای
نیلین اول که این دولت باویر و خانواده سلطنت عالی را او بر پا کرده کرده است گذشته و اردیدند
کاهی شدیم که اینجا هم یکت حجتیه است که تفصیل آنرا هم بنویسیم خلاصه رسیدیم بدرب عمارت و داخل
یکت حیاط کوچکی شده و در ب پله های عمارت پیاده شدیم از لب پله الی در ب اطاق و طرفین پله سر
بازهای پیرو جوان قوی بکل با لباسهای بسیار خوب و چهار آینه ایستاده بودند دست بر کمرهای هم یکت
موزیکانچی بودند که سران نیز با شکل قهقهه های نیز داشت خیلی سربازهای باشکوهی بودند جلوما هم چاه
نفر مشیقه های خوش لباس شمعهای بزرگت با شمعهای بزرگت مومی کلفت روشن کرده میرفتند رشان
و سایر شاه زاد باو و وزراء از عقب و ایشیکت آفاسی باو از جلو با کمال جلال از پله های زیاد طولانی متعدد
بالا رفته داخل اطاق شدیم داخل که شدیم عروسهای رشان تمام ایستاده بودند و خود پسر رشان زن
ندارد

ندارد بد نیست و وجه اش مرده است و سها بیه معرفت شدند بعد پرسش رزان بعضی از نوادگان صاحبان
 که در عمارت بودند معرفت نمود پس رزان نشان اول دولت باویر را که حایل فرمزی دارد و نشان بقبولی
 پرسش رزان بدست خودشان باده دادند و نشستند ما هم آمدیم با طاق خودمان و نشان صورت خودمان
 توسط میرزا رضا خان و زیر مختار برای پرسش رزان فرستادیم خود پرسش رزان هم در همین عمارت منزل
 دارند اما از منزل ما اما انجا مسافت زیاد می است بعد هم خودمان برخوایسته رفتم به بازدید پرسش رزان
 بقدر یک میدان راه پیاده از عمارت ها و دالانها گذشته تا رسیدیم بعمارست پرسش رزان و طاق ایشان
 دست داده تعارف کردیم قدری نشسته صحبت کردیم بعد برخوایسته مراجعت بمنزل خودمان نمودیم
 در شهر (اولم) که سرحد میان ورتبرغ و باویر است نورین دولت باویر که باستقبال و هماننداری ما
 مانور شده بحضور رسیدند اولی وزیر امور خارجه باویر و رئیس وزراء (باذن دو کربلوهایم)
 مردی جوان است و بسیار پویا و نظر آید همانند مخصوص (لیوتنان جنرال دو پاد سوال) که آن
 توان سوم قنون باویر (ماژور اقاژ و دو دقان بزات سام هونون) (کابیتن هونولر) که
 چهار سال قبل بطهران آمده بود و قدری فارسی میدانند و پنجمت مخصوص پرسش رزان (مسیو مودو
 بود این چهار نفر از جانب نواب پرسش رزان یعنی نایب السلطنه باویر از مونیخ بترجمه استقبال
 و هماننداری ما آمده بودند را شخصی که در سهر و کم معرفت شدند ازین قرار است (لیوتنان جنرال دگورنو
 حاکم نظامی و سردار قشون المان در هردو شهر اولم است خود جنرال پروسی است و از جانب امپراطور المان
 مانور سرداری این قشمت از قشون المان است این قشمت قشون مرکب است از دو رژیان پیاده نظام
 ورتبرغ و یک رژیان سواره و یک باتلیان توپخانه قلعه کوبی ورتبرغ که در تحت فرمان (جنرال
 دشتین) است و یک رژیان پیاده و یک اسکادران سواره و یک باتالیان توپخانه باویر در
 تحت فرمان (جنرال کنت دزخ) هر دو این جنرال بواسطه سردار معرفت شده اند شهر اولم قدیم که
 در طرف چپ رودخانه دانوب و جزو خاک ورتبرغ است بقدری هزار نفر جمعیت دارد اولم
 جدید در طرف راست رودخانه و در ملک باویر واقع است و دارای چهار هزار نفر جمعیت است
 این موقع بافتنای وضع جغرافیائی و هیئت مکان برای قلعه کل المان و نقطه دفاعیه دول متفق المان حیاتی
 شده و حکومت نظامی آن همیشه بر عهده اعلیحضرت امپراطور المان است همین جا بود که در عهد نابلیون
 اول قشون معظم اطرش سرداری (جنرال مالک) تمام مغلوب و تسلیم شدند (اشخاصی که در کار مونیخ
 معرفت شدند ازین قرارند پسر اول پرسش رزان (پودن لوی) ولیعهد باویر که چهل و پنج سال دارد

پسر دوم پرنس ریان (پرنس لئوپولد) کماندان قیمت اول قشون باویر که چهل و شش ساله است پسر
 سوم ریان (پرنس آرنولف) فرمان ده تومان اول قشون باویر سی و شش ساله نوه پرنس ریان
 پرنس دووچت (نایب نوبخانه که پسر بزرگ پرنس لوی است) (پرنس آلفنس) برادرزاده پرنس
 ریان فرمان ده یک کادرون سواره دارکون (دولت لوی دباویر) از سلسله همین خانواده سلطنت
 اتانست دوری دارد و حق سلطنت از وساطت است (دولت ماکس مانفولن) کماندان مدرسه
 سواره نظام این دو شاه زاده آخری برادر امپراطریس عالیله اطریش هستند و پدرانها دولت ماکس در راه
 رانویه گذشته درین بقا و دحبالکی وفات یافته است یک برادر دیگر این شاه زادگان که در مونیخ
 حاضر بود کمال عاقل و معروف اروپاست و مردم را بدون اجرت معالجه میکند اسم او (دولت کاول
 فوڈر) در پیش خانواده خودش است را در بزرگ او یکرزن خواننده را زنی گرفته و باین جنبه اندیش
 خانواده خود افتاده است مادر این شاه زادگان که دختر ماکسی سلین پادشاه اول باویر و عمه پرنس
 ریان است ششاد و دو ساله است و هنوز در حیات است پرنس لوی پسر اول پرنس ریان یک
 ارشد شش اطریش که اسم او (مادی یور) است که از نوه های عموی علیحضرت امپراطور اطریش است
 بزنی گرفته و ده ولاد این زن دارد و سه پسر و هفت دختر پسر بزرگ ... او در ریخت است
 که بیست و شش ساله است و اسم او راوشنیم پرنس لئوپولد پسر دوم نواب پرنس ریان (آدمشید و شش
 گزینا) دختر علیحضرت امپراطور عالیله اطریش گرفته و دو پسر و دو دختر زاد دارد که هنوز کوچک هستند
 پرنس ارنولف زوجه اش (پرنس دلیختن اشتاین) است خانواده لیچن شتاین در اطریش خلی
 قدیم و حتی از خانواده های باسبورخ هم قدیم تر میباشد خانواده تاج دار است و محل حکومت آنها که بین
 اسم معروف است میان اطریش و سویس است قطعه کوچکی است لیکن نه جزو اطریش است نه جرمانان
 خود با تالی مستقل است اولاد پرنس ارنولف یک پسر عجباله است مادر این شاه زاده کان که پسر این
 پرنس ریان هستند شاه زاده خانم توسکان بود دختر (گواندولت دتسکان) (لئوپولد) که در
 وقت سلطنت توسکان را داشت بعد از وفات او در ششده سیجی حکمرانی مستقل توسکان منقرض شد
 و جزو ایتالیا گردید بیست و پنج سال است زوجه پرنس ریان وفات یافته پدر خود ریان (لویس
 اول پادشاه باویر است که بعد از چهل سال سلطنت کرده از ششده الی ششده سیجی و پدر او ماکسی سلین
 پادشاه اول باویر است که ناپلیون اول در ششده سیجی بر تخت پادشاهی نشاند است جد معتبر این خانواد
 (ارکس ماکس) است که سصد سال قبل ازین در زمان جنگ سی سال میان کاتولیکها و پروتستانها
 بهشت

توسکان
 ششده
 ریکالیا

شهرت و عظمت یافته و بانی عمارت ملطقی حایه مونیکت است که بنیدرج وسعت یافته مجتمه او سوره در میانه
نصب شده است که در حین عبور از کار تجارت دیده شد قیمت عمارتی که منزل در آن عین شده چهل سال
قبل در سلطنت پدر رزان حایه لوی اول پادشاه با ویر نهان شده است بعد از وفات پدر پرنس
رزان پسر بزرگ او که اسمش (مناکس) بوده است بر تخت نشسته شانزده سال سلطنت کرده است
و آن پادشاه دو پسر داشته یکی پادشاه لوی دوم بود که بعد از میت و دو سال سلطنت خود را در
دو سال قبل گشت دیگری پادشاه حایه که مرخص است ام او اتون است در یکت فرسنگی مونیکت
در عمارت خود مستین دید است و حالا پرنس رزان با اسم او سلطنت میکند و چون بر دو پادشاه
مذکور بلا عقب رسند بعد ازین پادشاه سلطنت بخود پرنس رزان منتقل میشود و پسر اول او پرنس لوی
از حالا بولیمدی معین شده است اشخاص دیگر که در کار توسط پرنس رزان معرفی شده اند این فرارند
وزیر جنک (ذهابین لت) حاکم نظامی شه مونیکت (جنرال دوویوت مان) رئیس کابینه نظامی
رزان (جنرال یادون فوایشلاخ) امیر اخور (کنت ذوهولن استاین) ایشیک
اقایی شی (یادون دپوگلاش) رئیس دربار (کنت دکاستیل) رئیس عمل خلوت
یادون ذمالین (شاهزاده خامنها که در عمارت معرفی شدند) (آدشید و شیس گیزلا) زوج
پسر دوم پرنس رزان (پولینسول دوفولف) زوج پسر سوم پرنس رزان (پولینسول لویوا) برادر
زاده رزان که پدرش مرده و هنوز شوهر نگرفته خواهر پرنس لغولن است که در کار معرفی شده مادر این شاه پرنس
زاد با (پولینسول آملی دو بودین) است که دختر ایزابل ملکه اسپانیول است و نیمفرسنگی مونیکت
عمار تی دار و موسوم به (نن فن بودیغ) یعنی شهر پر یان اینجا می نشیند یعنی عمارت دولتی است با آنها
واده اند که نشینند ملک خودشان نیست خلاصه این عمارت که ما منزل اریم مثل یکت شهری
میباشد مثلاً از اطاق ما اگر کسی بخواد بمنزل محب آلله برود باید از اطاقها و دالانها و عمارتهای زیاد و پائین
و بالا برود و ما با طاق محب آلله برسد بعد ازین است که شخص در طران از باغ ما تا مسجد شاه برود و مثلاً
منزل ما اطاق این سلطان که باید از پله بای زیاد بالا رفت که همه سنگهای یکپارچه و بتیبه سنگ
ساق است اما از سنگ ساق پست تر است تقریباً یکساعت راه است اینجا هم تالارهای عالی
و در تالار و بعضی از طنمین ما اریم مثل امین الدوله و اتحاد السلطه و صدیق السلطه و ناصر الملک و بعضی دیگر
چون منزل واده اند این عمارت که ما منزل اریم بقدری بزرگ و وسیع و پروریت و دارای حیاطها و تالارهای
متعد است که سی هزار نفر در نهایت راحتی می توانند در این عمارت منزل کرده و بخوابند و شام و نهار بخورند

بدون اینکه اندکی جای آنختانک باشد یک کلیسای بزرگ هم جزو این عمارت است خزانه دولتی درین عمارت
است تالار تاج گذاری دارد همه چیز در دستگاه سلطنتی دارد بعضی اقسامهای این عمارت ساده و اغلبش
خیلی مزین و مجلل و با مبلمان و پردازی نقاشی کران و چلچراغها است آن قسمتی که مجدالدوله می نشیند که معروف است
به پادشاهان کسی میلین اول خیلی عمارت عالی است تمام گیلادی و سقف این طاقها و عمارتها مطلقا کار قدیم است
که همه را باطلای شرفی درست کرده اند تمام اسباب این طاق منزل از منیر و اسباب تحریر و تزئین کار باطلای
تمام دیوار این طاق را از استوک درست کرده اند بطوری صاف و لطیف و خوب است که مثل مزین طاق
لیاست این عمارت نه این است که یک دفعه ساخته شده باشد از سیصد سال قبل پادشاهان امروز این عمارت را
ساخته و بر پادشاهی یک قسمتی ازین عمارت را بانی شده است و بهم وصل کرده اند یکی دو مرتبه هم بعضی اقسامها
این عمارت سوخته است که بعد دوباره ساخته اند خلاصه شب شام خوردیم (رو دست می شستند)
بیت و دویمها صبح از خواب برخاسته بعد از ساعتی رفتم بگردش و تماشای این عمارت سلطنتی تمام
طاقها و تالارها را گردش کردیم الحق بطوری خوب و فاضل است که نمیتوان حق تعریف از نوشتن مگر
مختصری که بنویسیم از آنجمله رفتم بیک آپارتمانی که خیلی دور بود عمارت بسیار عالی و طاقهای بزرگ
که تمام مطلقا کاری بود مطلقا کاری بخارا باطلای متزنی روی چوب میکنند و خیلی صنعت خوب است
مبلمان ممتاز از پارچه های قدیم داشت دیوارهای طاق تا ما پارچه های نفیس چسبیده اند در یک طاق
تخت خوابی بود که تا پلیون اول که این تهر را گرفته بود روی این تخت خوابیده است عین تخت با تمام
لوازم آن همان حالت بانی بود برده تخت و روی تخت محلی بود که روی آنرا کلا تون اصل زر زار دوخته بود
و این صنعت ممتاز مخصوص شهر موبنک بانی تخت باویر است که بادت زر دوزی و کلا تون دور
کرده بودند بسیار پارچه نفیسی بود جلاده روی تخت و پرده تخت سه سمت دیوار طاق را هم ازین محل
کلا تون دوز چسبیده بودند مبالغه کزاف این پارچه با تمام شده است میگفتند یک پلیون مارک
که بخا و از دو سیست هزار تومان بول حالیه ایران باشد داده این پردها را تمام کرده اند چیزهای قدیم خیلی
کشته کار را چون دین درین عمارت زیاد است که از چوب مظارف از دیوار در آورده و روی
آن چینی بار انداخته اند بهلوی طاق خواب تا پلیون یک طاق کوچکی بود که یک چلچراغ پنج شاخه
از عاج در آنجا آویخته بودند که تمام آن را مثل شیشه خنجرهای قدیم که بنت میکردند بنت کاری کرده بنت
صورت با کمال مختلفه از آن پیرون آورده بودند بنت هزار فلورین تقریبا معادل سیزده هزار تومان
این چلچراغ را خریده اند یک چلچراغ مسیت پنج شاخه هم داشت که تماشای بود و تا بانی بنت خلاصه

نشیند

استوک
که بعضی از دیگر
مخطوطات سنون
در عمارت پادشاهی
چسبیده اند
ساق آن است
و هر یک از این
نحوه میانه
و ششگانه است

اگر بخواهم شرح این عمارات را بنویسم بکتابی میشود از پله پا آدمیم پایین داخل بکلی حیاط کوچکی شده رفتم
 به عمارت کهنه قدیمی که خزانه دولت است خزانه دار اینجا حاضر بود قراول بادی هم در خزانه ایستاده بودند
 خزانه دار در خزانه را که در آینه بزرگی بود باز کرده داخل شدیم ابتدا یکت کارتری و دالانی بود از آن گذشته
 داخل خزانه شدیم جایی کوچکی است اما خیلی محکم و خوب دور تا دور این طاق و وسط آن قفسهای چوبی بود
 که روی آن با شیشه و پشت شیشه جواهرات و نفقه و طلا و اسباب نفیس دولتی را چیده بودند یکی
 یکی در بای قفسه ها را باز کرده تماشا نمودیم نایج پادشاه و تاج ملکه را دیدیم که جواهرات خوب داشت
 و زرگری بسیار خوب کرده بودند زرگری آنها هم کار زرگری بای خود مونیکی است الماسهای خوب
 دیدیم تمام کهنه و براق و سفید و ممتاز ازین الماسهای تازه معدن کاپ بود جواهر آلات ملکه از قفل
 نیم تاج الماس و کردن بندهای مروارید درشت یک دست ممتاز که او نیز بای ممتاز داشت و دست
 بند بای مروارید و جیرهای نفیس دیگر از قفل بود اما حالا ملکه عجالتا در باویر نیست که این جواهرات را
 زینت سر و سینه خود کرده به مجالس و بالهای و این جواهرات در نهایت تملو و جلوه از پشت شیشه
 خود نمائی کرده انتظار ملکه را میکشد که زینت سینه و دوش او بشود در باویر و دخانه ایست موسوم به
 (رگن) که از (پاسا نو) از سر خطایش میگردد و به دافوب میریزد ازین رودخانه مروارید پر
 میآوردند صد فی دارد که از آب در میآوردند و از نومی آن مرواریدهای درشت یک دست خوب بیرون
 میآوردند اگر چه تملو و جلای مرواریدهای فاریس و بند نیست اما مروارید خوبست و ازین مرواریدها
 و این خزانه زیاد داشت نوی الماسهای یک الماسی بود که در لیان خیلی نفیس و قیمتی بود چندان هم بزرگ
 نیست حد وسط است سنگت کریستال درش معدنی در اینجا زیاد بود که از آن اسبابهای خوب
 و کاسه شفاها و چیزهای دیگر تراشیده و ساخته بودند که از اشیا نفیسی بود که پشت شیشه گذاشته بودند دیگر
 زئردهای بزرگ خوب دیدیم جواهرات پیاده خیلی بود که نوی حبیبه های چرمی و زر و بنزهای اطواق که
 روی آنها شیشه است گذاشته بودند آنها را هم باز کردند تماشا کردیم با قوت که بود که وراسته با سبزه میکوبید
 و این حبیبه ها زیاد بود و خلاصه اگر بخواهم تمام اسباب این خزانه و جواهرات را بنویسم بکتابی میشود
 مختصر اینکه خزانه کوچک ممتاز جامع است بعد از تماشای اینجا یکت راه نزدیکتری به منزل خودمان
 غیر از راه خیلی طولانی که آمده بودیم پیدا کرده آدمیم منزل نهار خوردیم و بعد از نهار کالسکه حاضر کردند سوار شدیم
 را ندیم برای گردش شهر مجدداً دله هم پیش ما بود از کوچهها و برزنها که شقیم خیابانها و کوچهای وسیع خوب دارد
 مکان بسیار آراسته مزین دیده شد تمام با امتعه و اسبابهای خوب نفیس از قفل پر دای نقاشی ممتاز

چون نقاشهای معروف در مونیکن خیلی بوده پردای نقاشی خوب خیلی در بخا دارن و افنوس که ما وقت محالی
 بهشتیم دین کزنه پایاده شده اسباب ابتیاع نمایم خلاصه رانده از شهر خارج شدیم رسیدیم بیک
 محوطه که زمینش تمام همین بود و وسط آن یک عمارتی بزرگ چوبی ساخته بودند که حالا خراب میگردد و اند
 جزال هماندار رسیدیم این چیست گفت در چند ی قبل جانی برای زمینا سیکت باز با گرفته بودند
 که تمام زمینا سیکت باز بای المان و بعضی دولتهای دیگر در تجارت جمع شده زمینا سیکت باز می
 کردند هر کدام بهتر و خوشتر بازی میکردند انعام بانشان و مدالی میکردند آن جشن حالا تمام شده
 و این عمارت را خراب میکنند قهاری دیگر که رانیم رسیدیم میدان که اسم این میدان چنین (هزینا
 دیزه) است هر سال در اوّل ماه اکتبر درین میدان از دو است اطراف حیوانات و چهار
 پایان شاخ دار مثل گا و غیره آورده اسپوزه میکنند . وسط این میدان یک مجسمه بسیار بزرگی ساخته اند
 که یک انسان خیلی عظیم الجثه بیک شتر قوی بزرگی تکیه کرده است این مجسمه بار از جودن ریخته از صو
 زینیت که قبای پوشی پوشیده و سرش بیک تاج افخا که برکت خزر برده باشد گذارده یکدشش را
 بلند کرده و دست دیگر را روی کتف شیر گذاشته این شکل زن مملکت و سلطنت با ویران نماینده است یک
 این مجسمه که بلند است شش ذرع است از کله مجسمه تا کف پای آن تجاوز از شانزده ذرع است زیرا این مجسمه
 هم سکوی بزرگ است که از کف زمین تا کله مجسمه خیلی ارتفاع دارد اسم سازنده این مجسمه (لوی و شوا
 قالو) و اسم ریخته کران فرزند او (میلر) است با صد هزار مارکت که معادل بود هزار تومان پول یا
 باشد خرج آن شده است این اول مجسمه عظیمی است که در دنیا ساخته اند این بزرگتر مجسمه نیست مگر
 مجسمه آزادی که فرانسه بای مملکت نیکی دنیا ریخته و بجهت آنها بیه فرستاده اند که حالا در نیویورک
 شهر نیارونی نیکی دنیا است آنهم بقدر همین مجسمه است پشت این مجسمه یک نیم دایره درست کرده
 بودند که جلوش سسونا داشت شبیه کالری و بدیوار بای آن مجسمه بای نیم تنه (بوست) از مرمر
 درست کرده نصب نموده بودند که همه مجسمه خبرالهای معتبه و شعرای معروف و مردمان بزرگست از
 کف زمین دو ازانده پله میخورد میروند بالا میرسد بکف این کاری دیگر با یاده نشدیم که برویم بالا از
 توی کاس که این مجسمه را تا شاگردیم باز قدری توی شهر گردن کرده رفتم برای (فقن بووخ) یعنی
 شهر بیان رانیم و از توی شهر و کنار شهر گذر شده رسیدیم براه آبنی که دیروز آمده بودیم از راه آبن
 هم گذشته بصر افتادیم هوا هم ابریزه شده بود و محیطور که میرانیم رسیدیم بیک پارک و باغ بسیار
 بزرگی که دورش دیوار داشت و یک دری رسیدیم چه باغی است گفتند باغ مزال الخ و ماده یاکو

در مونیکن

در این باغ دل کرده اند درختهای کهن قوی دارد نماش حبل است و درینش چمن باغ قدیمی استاده
 در آنها تماشا کردیم درین بین باران بسیار شدیدی بارید کالسکه چپا آمدند سر کالسکه را بستند و
 از اینجا بر کردیم و گفتیم شهر پریشان همین است باید مراجعت کرد میرزا رضا خان وزیر مختار و عماما را عرض
 کردند خبر بایر کردیم بالاتر باغ و جابای خوب آن بالا دست است و راندیم قدیم که هستیم رسیدیم
 بیکت محوطه بزرگ وسیعی که تماشای کل کاری چمن است وسط این پارک حوضی است بیکت فواره و
 که شکست آب صاف بقدر سجده ذرع از آن فواره محبت دور این فواره را سنگهای تخت بزرگ
 مثل کوه طبعی غیر منظم چیده بودند که آب از وسط آن سنگها میریزد این سنگها بدو جهت است یکی اینکه
 حالت طبعی پیدا کرده چنین بناید که آب از توی کوه بیرون بیاید یکی دیگر برای این است که اگر این
 سنگها را روی فواره نگذارند بسا این است که زور آب فواره را میکند خلاصه حلی فواره هنر شکنی
 است دور حوض هم تمام با عجب کلکاری چمن است و در پارک هم خانه و عمارت و خوشنویس سفید کاری را
 بگل نیم بلال ساخته اند که از دور خیلی جلوه داشت و برق میرزد این باغ و فواره و کل کاری و منظر با صفا در جلو
 عمارت شهر پریشان واقع شده بیکت خیابان منتهی هم در وسط آن بیکت ندراب بقدر بیکت رودخانه
 میرود ما چشم کار میکنیم از جلوی این محوطه کشیده شده است که در واقع این پارک و خیابان و این عمارت
 جلوه خان عمارت پریشان است که اصل باغ و پارک بزرگ توی عمارت واقع است این عمارت
 مال دولت است و حالا پادشاه زاده خانم (پولیس آملی بودین) که دختر ارباب ملکه اسپانول است
 چنانکه در سابق اشاره شد داده اند و منزل دارد خلاصه با کالسکه رفتیم داخل باغ شدیم چه باغی مثل بهشت
 حقیقت باغ پریشان است بیکت فواره بزرگی مثل فواره بیرون توی باغ بود که بسته شکست آب بقدر بازده
 ذرع از آن میریزد و بیکت دریاچه طولانی تشکیل میداد اطراف دریاچه هم خیابان بین طولانی که ما چشم کار میکنیم
 کشیده است با درختهای کهن و کلکاری و چمن دارد باران هم باریده صفای مخصوصی باغ و کلکاریها
 داده بود که آدم از تماشای آن دانه میشد عمارت با عجم که بیکت رویش بآن جلوه خان و پارک بود و
 خوش باین باغ است عمارت خیلی طولانی مفصلی است بقدر بیکت شهر پاینده شدیم که برویم توی عمارت
 از بیرون تماشا کردیم خوش شاه زاده خانم و شوهرش هم در عمارت بودند و ما را با دو بین تماشا میکردند خلاصه
 پاینده شده خیابان را گرفته رفتیم برای حوض بزرگ که فواره بلند دارد و شوهر پرنس علی و بن لوئی
 فردیناند برادر زاده پرنس رشان است و پرنس الفونس برادر شوهر پرنس است که هر سه در این باغ
 منزل دارند رسیدیم حوض فواره و حوض را تماشا کرده قدری راه رفتیم و تفریح نمودیم سه چای پرورد

خیلی بدکل دیدیم که مو اطلب جاروب باغ بودند قدری با آنها حرف زده و چند پسر مال با آنها انعام دادیم
 بعد سوار کالسکه شده رانیدیم برای بعضی عمارت کوچک که در این باغ است رسیدیم بیک کلاه فرنگی
 خیلی مقبولی اینجا پیاده شدیم این کلاه فرنگی نوی جنگل واقع است یک طاق مدوری در وسط دارد که
 آئینه کاری کرده اند و بیلهای ممتاز خیلی خوب دارد و چند طاق هم در اطراف داشت یک مرتبه ساخته
 اینجا برای گردسگاه عصر و خوردن جای و عصرانه ساخته اند خیلی جای مطلوبی است از اینجا رفتم بیک
 کلاه فرنگی دیگری آنهم جای بسیار خوب است اما بریت این یکی نیست قدری رانده رسیدیم بیک
 رودخانه که آب آن از مرتبه های متعدد میریزد و این مرتبه ها را با سنگهای مرمر خوش رنگت جنب
 ساخته اند که آب از مرتبه اعلی مرتبه بر مرتبه پایین ریخته تا داخل حوض میشود بطوری این سنگها و مرتبه ها
 بهیچان درست کرده اند که وقتی آب میریزد مثل یک پارچه بلور است دندان دندان نیست پیاده شد
 اینجا تا شام میگردیم که در این بین دیدیم پرنس رشان نایب السلطنه رسیده از کالسکه پیاده شده و با
 ما دست دادند پرسیدیم کجا بودید گفتند روز با آب سرد عادت دارم آمده ام بروم نوی آب
 خلاصه از اینجا سوار شده رفتم برای کلاه فرنگی دیگری پرنس رشان هم رفتند برای آب سرد از نوی با یک
 و خیابان و باغ رانده رسیدیم بیک عمارت کوچکی که این را هم برای تفریح و تفنن ساخته اند پیاده شدیم
 عمارت دو مرتبه است یک طاقی در زیر دارد و پله های خوبی کوچک دارد و بالا رفتم بالا اینجا
 سه چهار طاق محقر و در نو داشت بجز برای کوچک و درهای مقبول مثل طاقهای که برای اجنه و دختر شاه
 پریان بسازند تمام این عمارت را با آجرهای صینی کوچک رنگت رنگت مثل کاشی ساخته بودند خیلی مقبول
 و خوش وضع عمارت است اینجا هم تماشا کرده سوار شده آمدیم زیر عمارت بزرگ و در گوشه اینجا
 یک محبته بسیار خوبی که کار (کافوان) است و کافوان از استاد بای محروف این کاروان
 اهل و آمارک است نوی طاقچه گذارده اند که از آفتاب و باران محفوظ است محبته زن بسیار
 خوشگلی است و زیر آن هم یک حوض آب خوبی و آبشار کوچک مقبولی داشت پیاده شده کالسکه
 بار دادیم بروند بیرون باغ و خودمان پیاده دور این حوض و این عمارت بنا کردیم کشتن وقتی که در
 آن عمارت کوچک پیاده شده گردش میکردیم شاه زاده خانم و شاه زاده باینکه در این عمارت منزل
 دارند آمده بودند اینجا که ما را ببینند با آنها دست داده عارف کردیم و قدیمی صحبت دادیم بعد
 سوار شده پیش این محبته آمدیم و بعد از تماشای محبته پیاده از دور عمارت بیرون آمدیم و رسیدیم
 به حوضی که در جلو خان این عمارت است و اول هم دیده بودیم قدیمی است تماشای اینجا کردیم
 باده

یکصد سال میبود که این عمارت بنا ساخته اند و آنحق بسیار خوب تفریح گاهی است بعد از نماز سوره کائیک
 شده اند راه دیگر و مکرر بنای دیگر و میدان گاههای خوب و از جلو بتلها آیدیم برای کنار رودخانه که زمین
 شهر میگذرد و در مراجعت از روی پل رودخانه (ایزد) گذشتیم یکت مدرسه در اینجا است که این
 مدرسه را کسی میبیند دوم پادشاه باویر پدر لوی دوم که خودش اگشت سی سال قبل ازین بنا کرده است
 محتمل پادشاه هم در مقابل مدرسه انطرف رودخانه نصب شده است این رودخانه آب صافی
 دارد و بعضی جا باران هم تند بسته اند که آب مثل باران میریزد و گویا این رودخانه داخل دانوب میشود
 خلاصه آیدیم منزل احت کردیم امشب باید درین عمارت مجلس شام رسمی رفته شام بخوریم در ساعت
 هفت لباس رسمی پوشیده رفتیم برای شام امشب ما را بعمارتی بردند که هیچ ندیده بودیم یعنی در همین عمارت
 که منزل آیدیم از والاهنا و اطافنامی متعدد گذشتیم و پیشخدمتها با شمعها و ایشیکت افاینها از جلو
 ما از عقب رفتیم نوآب پرش رزان جلو آمدند دست دادیم و داخل یکت تالاری شدیم که تنها شام
 زاده خانها در اینجا بودند تالار بسیار عالی بود و بدنه این تالار را روی کج نقاشی کرده بودند نقاشیها
 بسیار متنوع با اندازه آدم صورت جنگلها و اشکال سلاطین باویر را کشیده بودند قدری اینجا ایستاد
 بعد باز و بازوی دختر علیحضرت امپراطور اطریش که نوجو پسر دوم پرش رزان است داده داخل
 تالاری دیگر شدیم که آنهم تالار بزرگیت و دیوارهایش تمام نقاشی است سایر شاهزادهها و شاهزاده
 خانها هم از عقب ما میآمدند داخل اطاق شام شدیم تالار بسیار بزرگت عالی بود چهلچهار غنای باد
 داشت نیز بسیار مجللی ترتیب داده بودند بقدر یکصد و بیست نفر سر این میز دعوت شده بودند
 دختر امپراطور اطریش دست راست و پرش رزان دست چپ داشتند طرین ما و سایر بزرگها
 هم هر یکت در جای خودش نشاند شام خوردیم پرش رزان در وسط شام برخاسته سلامتی بمانتی
 کرد ما هم سلامت او بزبان فرانسه بستی کرده و جام شرابی خوردیم دو طرف تالار هم بالاخانه بود
 که در هر کدام یکت دسته موزیکان چی بودند که بوزای فرنگی و ایرانی موزیک میزدند شام تمام شد
 برخاسته آیدیم بالا را اولی بدعوتین هم ازین و مرد در اینجا جمع شدند قدری صحبت کردیم و قهوه خوردیم
 بعد من برخاسته با پرش رزان تعارف کرده آیدیم منزل (وضع سلطنت باویر ازین قرار است
 چنانکه پیش هم اشاره کردیم این پرش رزان پدر و برادرش پادشاه بودند اما خودش پادشاه نشد و
 سلطنت رسید به لوی دوم که ناخوش بود و خودش را گشت او که مرد سلطنت رسید برادر کو
 دوم که او هم حالا در عمارت خورشیدین ریخته است و گاهی بیچاره دارد و سلطنت باستان غلال

بارپس رشان است قشون باویر و غیره و واقع جنگ نیست هزار نفر زیر اسلحه است در موقع جنگ صد
 قشون بتواند حاضر کند قشون باویر هم از قشونهای معروفست از حیث لباس و رشادت و اسلحه و جوانی و
 نماد دولت و تبرع و باویر که از باویر بتواند قشون حاضر کنند و غیر جنگ سردار و سر کرده و مختار و
 قشون باویر این قشونها خود پادشاهان باویر و در تبرع هستند اما در موقع جنگ خبرال معبری از پروس
 بری حرکت و نظم و دستور العمل جنگ این قشونها مانور می‌دهد که فقط باید بدستور العمل خبرال پروس قرار گیرند
 علامت سیرق این سه دولت هم غیر از سیرق پروس است هر کدام علامت مخصوصی موافق سلطنت خود
 دارند سیرق باویر شیر داشت و سایر هم طورهای دیگر از قبیل سرنیزه و غیره که نشان و علامت مخصوص
 ایالت خودشان است در امور داخله خودشان هم متصل هستند پولهای این سه ایالت را بکلی و تنگ
 مخصوص خودشان تنگ میزنند از دربارهای دول دیگر و دربارهای این سه ایالت مانورین دیپلماتیک
 هستند که در حضور مامورین شده و آنها را دیدیم از دولت پروس هم درین ایالات مانور مخصوص بود
 ازین سه ایالت هم در دربارهای دول خارجه سفیر و مأمورین است اما در دربار هیچکس ازین ایالات از
 طرف دولت فرانسه مانورین ندیدیم کویا فرانسه با این دولتهای جز المان مانورین نباید بفرستد
 مانور پروس که در اینجا با است در حقیقت با وزیر امور خارجه اینجا با نفوذش بیشتر از مانورین سایر دول
 دربارهای این سه ایالت معتبر است لازم دربار سلطنتی مثل سایر دولتهای معتبر از وزراء بزرگ
 و ایشیک آقاسی باشی با وزیر دربار و صاحب منصبان درباری و بحالات دربار از کاسک و قراول
 احترام و غیره و غیره همه را دارند خیلی متمایز به خصوص دربار باویر که خیلی دربار عالی معظمتی است
 روز چهارشنبه شب بیکت و ستوم (امروز باید برویم سالزبورخ) اول باید برویم بجا
 هرلین (بی) که جزیره ایست در میان دریاچه و این عمارت لوی و قوم پادشاه باویر که
 خودش را گشت ساخته است باید در اینجا بنا بخوریم و از اینجا به سالزبورخ برویم تفصیل عمارت را
 بعد خواهیم نوشت دیروز منس پاپ از جانب هیئت سفر پیش آمده بود یعنی ایلمچی پاپ است
 که از جانب پاپ و اینجا است آدم خوش روی سفید موی خوش صحبتی بود از جانب سفر اتریک
 و رفت هم او (منسینو دانتوینو اگلنادی) و (ارمیولک سیناذا) است خود نواب
 پروس رشان و خانواده ایشان کاتولیکی هستند و ولت اهل باویر هم کاتولیکی هستند یکت
 پروستانی روزیکه وارد مونیخ شدیم یکت (سیناگوک) که معبد یهود است سر راه دیدیم
 خیلی عالی بود معلوم می‌شود اینجا یهودی زیاد است خلاصه ساعت ده باید حرکت کنیم رخت پوشیده ما

چهارشنبه

شدیم پرسش رشان هم در ساعت معین آمدند صاحب مضبان و اینستیکت فایده ما هم حاضر شدند آمدیم
 پائین پرسش رشان در کاسک نشسته را ندیم برای کایتجالات و تشریفات احترامیه از سواد و قشون و غیر
 بهمان ترتیب روز و روز و ایستاده و همراه بودند از جلوی یک مدرسه عالی که ششیم پرسش رشان گفتند
 این مدرسه صاحب منصبی است که مئه صاحب مضبان ابتدا درین مدرسه تحصیل میکنند و تربیت میشوند
 پس سال صاحب منصب از اینجا بیرون میآوریم خلاصه رسیدیم بهمان کاری که ویر و زاده بودیم شاه زادگان
 خانواده سلطنت و وزیر او اعیان تمام و در اینجا حاضر بودند داخل کار شدیم یکدسته سران ایستاده بود
 از جلوانها گذشته با پرسش رشان و شاه زادگان تعارف کرده آمدیم توی واکن واکن هم بهمان واکن محل
 روز قبل است را ندیم رو بطرف جنوب صحرا امروز تمام جلگه هموار نیست پست و بلند یخی دارد و هوا
 ابر بود آمانی بارید صفای امروز دخیل بروز بای دیگر داشت صحرای سبز چمن و پرگل و جنگل و باصفا و با
 کوچک متعدد در راه دیدیم بقدر یک ساعت و نیم که راه رفتیم کوههای الب باویر نمایان شد از دور
 اول تصور کردیم ابراست بعد کم کم که نزدیک شدیم کوهها خودشان را نموده قله بای مهیب بلند نظر
 آمد اگر چه خیلی مرتفع بود اما برف هیچ ندیدیم را ندیم نارسیدیم شهر (دو وزن هانیم) یعنی شکل اینجا
 ایستادیم زنهای خوشگل خوب در اینجا خیلی بودند جمعیت زیادی از اهل شهر حاضر شده بودند بعد
 زن راه افتاد خیلی تند و خوب میرفت قدریکه را ندیم از رودخانه (این) گذشته کوهها کم کم سجاده نزدیک
 شدند که خیلی خوب پیدا بودند راه هم تماش دره و تپه و چمن و دره و گل و سبزه بود که دیگر ازین بهتر بود و صفا
 و چشم انداز ممکن نیست خیلی تعریف داشت راه زیادی را ندیم رسیدیم باستایون (پورین) شهر زن
 بایم شهر بزرگی نیست ده هزار نفر جمعیت دارد در صحرائی مرد و بونه های ایچا که در کس دیده بودیم و گل
 و زمزی داشت و در صحرائی بادن باد هم بود خیلی دیدیم خلاصه از اینجا یکت زن کوچکی مثل زنی که دور کسپو
 زسیون پارس میکردید برای ما حاضر کرده بودند که سوار آن شده برویم به بندر (ایستولک) اینجا یک
 قصبه کوچکی است اما از اطراف جمعیت زیادی از زن و مرد درین موقع ورود ما جمع شده بودند هزار
 ما را هم در عمارت اینجا حاضر کرده بودند ازین پیاده شدیم حاکم و احاطم شهر و دو نفر هم این پادشاه
 ناخوش محبوس که حالا عمارت از او است و دست این دو نفر قیم میباشد حاضر بودند معترفی شده
 جلوانها و ما هم از میان کوچه جمعیت مرد و زن بنا کردیم برضن زن و دختر خوشگل میان آنها خیلی بود
 مخصوصا اینجا نفر و دختر بسیار قبول کلهای زیاد و داده بودند که توی داغشان رنجته جلوه ممانسار میکرد
 خلاصه رسیدیم به بندر کوچک سوار شده این سلطان و عزیز سلطان و مجد الدوله و این خلوت

و میرزا محمد خان و جهانگیر خان و اویس الملک و ابوالحسن خان و احمد خان و حسن خان و سید محمد خان
 در رکاب ما بودند و رسیدیم به بندر سنوکت تخته بندی کرده بودند کشتی بخاری حاضر بود و رفتیم
 توی کشتی قدری باران میآمد نصف از کشتی را چادر زده بودند رفیقیم زبر چادر نشینیم کشتی بخار حرکت کرده
 بر راه افتاد این دریاچه قدری صاف است که تاده ذرع زیر آب پیدا است آب شیرین کواری
 خوبی دارد و اغلب جاها عمیق دریاچه تا دو است ذرع است ماهی غزال آلودین دریاچه خیلی دارد که بزرگ
 شده آزاد ماهی میشود موج و صفای دریاچه و این هوای خوش که ابر بود و نمی بارید بسیار عالم خوبی داشت
 بقدر یک ربع ساعت که ماندیم رسیدیم با سکه جزیره اینجا پیاده شدیم زمین این جزیره اغلب پست
 و بلند و جنگل است و درختهای بنرکن دارد خیلی خرم و با طراوت است باید برویم بمارت گفته در اینجا
 بنا بخویم قدری راه سر بالا بود یکت کالسکه برای ما یکت نوع صندلی که آدم را بلند می کنند و
 میبرند حاضر کرده بودند من به یک آدم سوار نشده پیاده آن سر بالائی را با همراهان رفتیم جمعیت زیادیم
 اذن و مرد در اینجا حاضر شده بودند خیلی سر بالا رفته خسته شدیم و عرق کردیم ما رسیدیم بمارت
 گفته از پله های زیاد بالا رفته رسیدیم بر تپه دوم اینجا برای ما حاضر کرده بودند و بنا را این است
 و سایر همراهان ما را هم در مرتبه زیر حاضر کرده بودند این عمارت چندان عالی نیست عمارت متوسط است
 بس و اسباب هیچ ندارد و کردین یکد و اطافی که برای ما حاضر کرده بودند میل مختصری داشت از اینجا
 این بالا خانه که نگاه میکردیم منظرهای خوب داشت از یک طرف که نگاه کردیم دو جزیره نزدیک بهم در
 دریاچه دیده میشد که یکی خیلی کوچک بود و جزیره و چمن هیچ نداشت یکت جزیره دیگر که بالینیه بان -
 بزرگتر است قدری خانوار و رعیت داشت یکت معبدی گفتند در آن جزیره است که دخترهای
 مارکت دنیا در آن معبد سکنی دارند کوههای آلب باویر دور این دریاچه را احاطه کرده است اگر چه
 کوهها دور هستند اما خوب پیدا بودند صفای این جزیره و آن جزیره دیگر و کوههای آلب و زنک
 آب دریاچه از منظر این بالا خانه یکت عالم خوشی داشت که بوصف نمی آید خلاصه بنا خوردیم و
 آمدیم باین یکت چنابانی را گرفته رفیقیم برای عمارت جدید که از بنا بای لوی قوم پادشاه باویر است
 که خودش گفته است باز قدری سر بالا رفته کالسکه و تخت روان دستی هم برای ما حاضر بود اما من
 نشدیم تاده پانزدهم هاده بمارت فرمودیم آن تخت روان را آوردند توی آن نشستم و نفر از جلو و
 نفر از عقب ما را بلند کردند و بهیست قدمی که رفیقیم رسیدیم بمارت پائین آمده داخل جلو خان عمارت
 که حوضها و فوارها و در اینجا بود شدیم افوس که راه آب این حوضها خراب شده و قطره آب از این آوارا

و خود با بیرون نمی آید و مشکل هم هست بیرون باید چرا که می گفتند نسبت سی هزار تومان خرج تعمیر این
 فواره است تا آب آنجا بیرون بیاید بکنت بازوی این عمارت هم تا تمام است تا یعنی که مسکت کاری
 و بنای اطراف و طالارها تمام شده است و تا بسط و اسباب آنها را درست نکرده اند و کما ننم نمی کنیم
 که تمام شود زیرا که بعد از لوی دوم که این عمارت را ساخت و خودش را گشت اولاد می نداشت
 که وارث او شود و اموال و شغلانش که از آنجمله همین عمارت باشد از ثوابه برادرش که پادشاه حالیه پاشا
 باشد رسید این پادشاه هم که ناخوش است و نیامده است این عمارت را به بیند که به تعمیر کنند
 و بسازند گذشته ازین لوی دوم که این عمارت را ساخت بقدر سه چهارم و رقرض کرده به مصرف بنای
 این عمارت رسانید که هنوز آن قرض باقی است و دولت باویر نداده است و باید این دو نفر قرض
 پادشاه حالیه از منافع و مداخل ملک پادشاه متوفی که باین پادشاه رسیده است برود قرض
 پادشاه متوفی را بدینند درین صورت پولی نیست که عمارت خرج تعمیر این فواره باشد و پانزده سال است
 که این عمارت را شروع و تمام کرده اند و در دولت آلمان این عمارت را بخرد و تعمیرات آن تمام
 نماید و دارای عمارتی شود که در تمام دنیا نظیر آن نیست خلاصه این حوضها و فواره ها را خیلی عالی ساخته اند و آرا
 چو درنی تمام مظاهر تبه تبه بر تبه بر تبه هر کدام بقدر کوهی به گلخانه های مختلف و متعدد و مخصوص و فواره بزرگ
 دارد که خیلی بلند است مثل بکنت کوهی است صورت حیوانات و آدم بوضع های مختلف در آن ساخته اند
 از آنجمله چند آدم ساخته اند که از بالای آن فواره معلق روزه می خورند یا سینه توی حوض و در حال شنگند
 هستند بسیار فواره های عالی است حیفات که آب ندارد و گفت حوضها پر و تماش چشم شده است هنوز
 داخل عمارت نشده از پهلوی این فواره با ظاهر عمارت را تماشا کردیم که چندین مرتبه است و رنگ
 زرد و مایل بطلانی دارد و از پایین الی بالا در دو در با هماد جلو پنجره های عمارت و بالکنها مجسمه های زیاده
 نصب است خیلی باشکوه بنظر می آید از زیر عمارت در می بود رفیقیم داخل شدیم بکنت صفت که از آن صفت
 باید بیرون رفت و داخل حیاط شد و درین صفت بکنت طلوس نری از چو در ساخته و در روی کله
 مرمر بزرگی که از مرمر زنگین ایتالیایا ساخته اند گذارده اند این طلوس را از روی طلوس و با اندازه طلوس
 طبیعی ساخته اند اصل طلوس از چو در است و از کرون تا سینه اش نقره یکدست است و رنگ طلوس را
 عینا کاری کرده اند تا یعنی که از سینه الی و مشربا با نقره و عینا کاری روی نقره نقش نموده اند که عینا
 مثل نگارهای پروبال و دم طاوس است این طاوس که مثل طاوس است روی کله آن بسته و بیک
 طاوس داده که از ابراهیم از نقره ساخته و شکل و رنگهای طاوس عینا کاری کرده اند و آن هم زیر کله آن دو

یکت دست انداز سنگ مرمری خوابیده است نگاه میکند بعدری این دو طاق و من ساخته و بنا
کاری کرده اند که بهر از این تصور احدی نمی آید و آدم از تماشا و دیدن آن سیر نمیشود و افقوس که بواسطه شکیفت
مجال درستی نیستیم که خوب و وقت این عمارت و زینتهای از تماشا کنیم این طاق و سها کار پارس است
و سلیقه اهل پارس ساخته شده بقدری هزار تومان قیمت این طاق و سها است از صفت طاق و سها گفته
و اخل حیاط مرمر شدیم که سه سمت عمارت نگاه باین حیاط میکند این حیاط را با پنجه حیاط مرمر میگویند که
کف آن را بکل نظامی از مرمر سیاه و سفید فرش کرده اند از حیاط مرمر داخل پله بزرگی میشود که از آن راه
پله باید بعبادت رفت بهینکه شخص داخل راه پله میشود حالت غریب آدم دست میدهد بدین حالت سکونی
برای آدم پیدا میشود و یکت حالت بجا بی که شخص با آن حالت میخیزد و معجب و عارت میشود و هیچ راه پله
باین روشنائی و ارتفاع سقف و وسعت نیست و تمام این راه پله که بسلیقه تازه و وضع بدی
ساخته شده و داخل راه پله های دیگر ندارد از پله ها و جز با دو کپلا دیهای بالا و بعضی اجزاء دیگر این راه
پله از سنگ مرمر رنگین و باقی مطلقا کاری و استوک و نقاشیهای جور جور است که روی کج نقاشی
کرده اند مدتی در این راه پله وزیر ایوان راه رواستاده تماشا کردیم بعد داخل طاقها شدیم داخل
طاق اول و دوم و تالار سوم که شخص میشود بوش از سرش میبرد و حالت بهت بهم میرساند با طاق
و طاق چینی که رسیدیم حیرت بر حیرت افزود این طاق چینی تماشایی کار ساکن است که در ب
و دیوار و چهلچرخ و بخاری و میز و کلدان و سایر اسباب تمام چینی است مخلوط و مزین نقاشی و مطلقا کاری و
مجتمه مرمر و تمام چینی بای کل رسته مثل منبت رنگت برنگت خلاصه این عمارت تمام آئینه و مطلقا
تمام روی چوبها بطوری منبت کرده اند که شاخه شاخه شده است مثل منبت روی علاج و تمام مطلقا
از طلاهای شریف است و پرد های تمام عمارت محفل آبی و بهر فرنگی است که روی آنها را نخته نخته کلابون
دو زنی و زرو و زنی کرده اند همه کلابونهای کاربونیک که ممتاز ترین کلابونها است و ریشها تمام
کلابون و تمام منبل و صندلی و نیم کنهای کوچک مطلقا و اول درجه بخاری و روی تمام منبلها مطلقا رنگت
برنگت کلابون و زنی تمام این طاقها از مجتمه بای مرمر اعلامی تمام تینه و نیم تینه پراست تمام با چهلچرخ
های طلا که از آن عالی تر نمیشود و جار های پایه و در ممتاز و آئینه های بزرگت خوب که هر کدام بجای خود
در نهایت سلیقه نصب شده است تالار آئینه که وارد و طووش صد و بنقاد قدم است و عرض
بسیار قدم این تالار سقف بسیار بلندی دارد که تمام سقفش نقاشی و مطلقا و آئینه است و در باوچه
دیوار هم همه از روی سلیقه نقاشی و آئینه شده است و در این تالار چهلچرخ ایمنای ممتاز بسیار